

نهضت جنگل

● سهراب آقایی



■ جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل

■ ناصر عظیمی

■ مشهد، نشر نیکا؛ چاپ اول: ۱۳۸۸؛ تعداد صفحات: ۲۷۲

جغرافیای سیاسی جنبش و انقلاب جنگل، جدیدترین تألیف در مورد جنبش جنگل است، که درصدد است از دیدگاهی نو این جنبش و انقلاب را مورد بررسی قرار دهد. مؤلف در این اثر کوشیده است تا با دیدی بی‌طرفانه موضوع جنگل و تأثیر جغرافیا بر آن را شرح دهد. علاوه بر این تلاش می‌کند تا شخصیت‌های این جنبش و انقلاب را در پرتو زمان و در متن تحولات، بررسی و تحلیل نماید.

این اثر در هفت فصل تنظیم شده است. مؤلف در بیان علل شکل‌گیری جنبش جنگل، معتقد است که شکل‌گیری این جنبش به دلیل سرخوردگی نیروهای صادق از انقلاب مشروطه بود، میرزا کوچک خان نیز از جمله نیروهای صادق انقلاب مشروطه ایران بود، که چون همواره از برآورده نشدن آرمان‌های انقلاب مشروطه ناراحت بود، با شروع جنگ جهانی اول و اشغال گیلان توسط روسیه، پس از مشورت با برخی از شخصیت‌های ملی و اعضای هیئت اتحاد اسلام و با حمایت مالی حاج احمد کسمایی تصمیم گرفت، تا از طریق مبارزه چریکی در جنگل‌های گیلان، آرمان‌های انقلاب مشروطه را تحقق بخشد.

مؤلف حیات جنگل را به دو بخش اصلی تقسیم نموده است. از سال ۱۲۹۴ هـ ش تا خرداد ۱۲۹۹ را مرحله جنبش و از خرداد ۱۲۹۹ تا آبان ۱۳۰۰ را مرحله انقلاب می‌داند، وی بر این باور است که جنبش و سپس انقلاب جنگل در طول حیات خود سه دوره مشخص را طی کرد که در آن سه جغرافیای سیاسی متفاوت ایجاد شد. در دوره‌ی نخست که از ابتدای جنبش تا فروردین ۱۲۹۸ را دربرمی‌گیرد، مرکز این جنبش کسما بود. در مرحله‌ی دوم تشکیلات جنگل به درون قلمرو ایل «آلبان» در جنوب غربی فومنات انتقال یافت و در مرحله‌ی سوم که با تبدیل جنبش به انقلاب شروع شد و تا خاتمه‌ی کار جنگلی‌ها در آبان ۱۳۰۰ ادامه داشت، نیروهای جدیدی وارد انقلاب شد، که فرهنگ سیاسی نوینی را به این انقلاب وارد نمود و این افراد جدید که مرام کمونیستی (بلشویکی) داشتند برنامه‌ها و آرمان‌های کاملاً متفاوتی را در قیاس با انقلاب مشروطه در دستور کار خود و انقلاب جنگل قرار دادند. در این مرحله، نیروهای جنگل به دو بخش تقسیم شدند، بلشویک‌ها در رشت و انزلی مستقر شدند و میرزا کوچک خان و نیروهای وفادار به او، فومنات را تحت کنترل خود داشتند. مؤلف معتقد است که در ابتدای شکل‌گیری جنبش، حاج احمد کسمایی نقش مهمی دارد و چون وی از نظر مالی تأمین‌کننده‌ی نیازهای جنگلی‌ها بود، روستای کسما به عنوان مرکز تشکیلات جنگل تعیین شد. بنابراین در

دیگری که موجب شد میرزا و یارانش موقعیت بهتری کسب کنند، انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس بود. امضای این قرارداد که موج وسیعی از مخالفت را علیه وثوق الوله برانگیخت باعث شد، تا جنگلی‌ها که در خط مقدم مبارزه با انگلیس قرار داشتند، محبوبیت بیشتری کسب کنند و سرانجام باعث شد تا سردار معظم که از سرکوب جنگلی‌ها عاجز شده بود، جای خود را به احمد آذری بدهد. این فرد سیاست مسالمت‌آمیزی را نسبت به جنگلی‌ها در پیش گرفت، دولت مرکزی نیز بی‌میل نبود که مسئله‌ی جنگل بدون نزاع و درگیری حل شود، به همین دلیل بین دولت و نیروهای جنگل در زمستان ۱۲۹۸ قرارداد ترک مخاصمه امضا شد.

تبدیل جنبش به انقلاب

با آغاز سال ۱۲۹۹ دو عامل سبب شد تا موازنه قوا به سود جنگلی‌ها تغییر کند. نخست این که دولت مرکزی سیاست معتدل‌تری نسبت به این جنبش در پیش گرفت و دیگر این که در این زمان به دنبال پیروزی کمونیست‌ها در شوروی، بلشویک‌ها به باکو وارد شدند و این شهر نیز سقوط کرد و به دست بلشویک‌ها افتاد. در همین زمان نیروهای ارتش سرخ در تعقیب نیروهای مخالف خود و در تعقیب نیروهای «دنیکن» که مخالف انقلاب بلشویکی شوروی بود، به انزلی وارد شدند. در نتیجه، نیروهای انگلیسی تا رودبار و منجیل عقب‌نشینی کردند. عقب‌نشینی نیروهای دولت ایران و انگلیسی‌ها باعث ایجاد خلاء قدرت در گیلان شد و ترس و وحشت عجیبی در مردم به وجود آورد مردم و بورژوازی نوپای گیلان خواهان این بودند که یک نیروی ایرانی این خلاء را پر کند، معتمدین رشت به اتفاق میرزا احمد خان اشتری، حاکم جدید رشت، به نزد میرزا رفتند و از وی خواستند تا از فومن به رشت بیاید. میرزا پذیرفت و به اتفاق نیروهایش فومن را به قصد رشت ترک نمود. جنگلی‌ها با استقبال با شکوه مردم رشت به این شهر وارد شدند. میرزا پس از این که

این زمان هرچند رئیس تشکیلات جنگل میرزا کوچک خان است، ولی حاج احمد کسمایی نیز نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در جنبش دارد. ولی پس از چندی حاج احمد کسمایی ادامه مبارزه با دولت مرکزی ایران را به صلاح ندانست و خود را به نیروهای وثوق‌الدوله تسلیم نمود و بدین ترتیب از جنبش جنگل جدا شد و قول داد که در یورش نیروهای دولت به جنگلی‌ها بی‌طرف بماند. در فروردین ۱۲۹۸ نیروهای دولتی به فرماندهی سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) آماده حمله به نیروهای میرزا شدند و در این زمان بود که نیروهای جنگل تحت فرماندهی میرزا کوچک خان تصمیم گرفتند به لاهیجان مهاجرت کنند و بدین ترتیب راهپیمایی بزرگ جنگلی‌ها از «گوراب زرمیخ» به لاهیجان شروع شد. نیروهای تحت فرماندهی میرزا با سختی‌های زیاد به نیروهای دکتر حشمت در لاهیجان پیوستند. جنگلی‌ها دو روز در لاهیجان ماندند و سپس به سمت شرق حرکت نمودند. در این زمان احسان الله خان از نیروهای جنگل جدا شد، دکتر حشمت نیز در بازگشت جنگلی‌ها به فومن، آنان را همراهی نکرد و به نیروهای دولتی تسلیم شد و توسط آنان به مرگ محکوم شد.

در فصل دوم اثر، دوره‌ی دوم جنبش جنگل مورد بررسی قرار گرفته است، که از بازگشت مجدد جنگلی‌ها به فومن تا وقوع انقلاب را شامل می‌شود. همان گونه که در مرحله نخست حاج احمد کسمایی نقش مهم و تعیین‌کننده داشت، در این مرحله «حسن خان آلیانی» نفوذ زیادی به هم زد، زیرا در این زمان تشکیلات جنگل در روستای «زیده» «و» کیش دره «زادگاه حسن خان آلیانی در ناحیه آلیان مستقر شد. که به باور نگارنده اثر تحولی در ساختار هدایت و رهبری جنبش ایجاد کرد. آلیان مکان مناسبی برای استقرار جنگلی‌ها بود. زیرا بر خلاف کسما، که در دسترس نیروهای دولتی قرار می‌گرفت، در قعر جنگل‌های فومنات در انزوای کامل قرار داشت. در این زمان میرزا محبوبیت و اعتماد به نفس بیشتری به دست آورد. عامل



مقبره میرزا کوچک خان جنگلی در رشت



میرزا کوچک خان جنگلی

گاژانف، رئیس قوای بلشویک سخنرانی کرد؛ به ایراد سخن پرداخت و با تشویق مردم مواجه شد. مؤلف اثر این مرحله را تبدیل جنبش به انقلاب می‌نامد، که در این مرحله جنگلی‌ها اداره امور رشت را به عهده گرفتند.

در سومین فصل اثر مرحله‌ی سوم، یعنی انقلاب جنگل مورد بررسی قرار گرفته است. این دوره هرچند در مقایسه با دوره‌های پیشین کوتاه بود، اما حوادث متعددی در این مرحله به وقوع پیوست. این دوره با ورود میرزا کوچک خان به رشت در نیمه خرداد ۱۲۹۹ آغاز می‌شود و با تصرف گیلان توسط رضاخان (سردار سپه) در نیمه‌ی آبان ۱۳۰۰ به پایان می‌رسد. در این دوره‌ی هفده ماهه، دو جناح انقلاب یعنی جنگلی‌ها (جناح میرزا) و بلشویک‌ها نقش آفرینی می‌کردند، ولی برتری با بلشویک‌ها بود، و به عبارتی، این الگوی سیاسی بلشویک‌ها بود، که در این دوره بیش از الگوی سیاسی جنگلی‌ها به جغرافیای سیاسی انقلاب جنگل فرم و شکل مشخص می‌داد. در این زمان انقلاب جنگل بر اوضاع مسلط بود و با انتشار روزنامه‌ای بنام «جنگل» در صدد بودند اصول سوسیالیسم و جمهوریت را با اصول اسلامی تطبیق دهند، هرچند در این راه نتوانستند موفق شوند. پس از مدت کوتاهی، اختلافات جناح جنگل و جناح بلشویکی انقلاب آشکار شد و نفوذ حزب عدالت در انقلاب و نزدیکی آن به بلشویک‌ها به رهبری احسان الله خان باعث ناراحتی میرزا شد، به طوری که وی در ۱۸ تیر در اعتراض به اقدامات تندروانه بلشویک‌ها رشت را به مقصد فومن ترک کرد و بدین ترتیب ماه عسل انقلاب جنگل پایان یافت و منجر به پیدایش جغرافیای سیاسی جدیدی شد که تا پایان حیات انقلاب باقی ماند. پس از خروج میرزا از رشت، اعضای حزب عدالت به اتفاق گروه احسان الله خان به دستگیری طرفداران میرزا اقدام نمودند و قدرت را به طور کامل در رشت به دست گرفتند و جمهوری سوسیالیستی گیلان را با برنامه‌هایی شبیه به برنامه‌های کمونیستی شوروی تأسیس کردند. بدین ترتیب قلمرو جنگلی‌ها بین دو جناح تقسیم شد. میرزا و نیروهای تحت فرمانش در فومنات مستقر شدند و جناح بلشویک به رهبری احسان الله خان در رشت مستقر شدند و دو سوم قلمرو انقلاب در دست بلشویک‌ها و یک سوم آن در اختیار میرزا قرار گرفت.

بلشویک‌ها این اقدام خود را انقلاب دوم نامیدند و فعالیت‌های کمونیستی خود را آغاز کردند. نخستین کار آنان این بود که طی اعلامیه‌ای از تقسیم زمین بین کشاورزان صحبت کردند که نارضایتی مالکان را در پی داشت. آنان مالیات را افزایش دادند و به مصادره‌ی اموال و دارایی‌های مردم اقدام نمودند. این اقدامات و نیز جدایی رهبر محبوب جنگل میرزا کوچک خان زمینه را برای حمله قوای دولت ایران به رشت فراهم نمود. بدین ترتیب بیست روز پس از به دست گرفتن قدرت توسط بلشویک‌ها، رشت به تصرف قزاق‌ها در آمد و مردم نیز که از اقدامات بلشویک‌ها ناراضی بودند، از نیروهای قزاق استقبال نمودند و به همکاری با آنان پرداختند. طرف‌های درگیر قدرت تحکیم مواضع خود را نداشتند و رشت چند بار بین آنان دست به دست می‌شد، که نتیجه آن کشته شدن تعداد زیادی از مردم و فرار بسیاری از آنان از این شهر بود. میرزا و نیروهایش در این درگیری‌ها دخالتی نداشتند و تنها نظاره‌گر بودند.

سرانجام بلشویک‌ها نتوانستند نیروهای قزاق را شکست دهند و بار دیگر بر رشت مسلط شوند. احسان الله خان در صدد بهبود روابط خود با میرزا برآمد و پس از نامه‌نگاری با یکدیگر، احسان الله و خالو قربان به فومن رفتند و میرزا نیز که اصولاً آدم کینه‌توزی نبود، دوستی آنان را پذیرفت و روابط آنان ظاهراً

بهبود یافت؛ هرچند اختلافات اساسی به قوت خود باقی بود. در این زمان تحولاتی در شوروی به وقوع پیوست که بر حیات انقلاب جنگل تأثیر منفی گذاشت. آنان که درگیر مشکلات داخلی بودند، تصمیم گرفتند از صدور انقلاب دست بردارند و به حفظ سوسیالیسم در کشور خود بسنده کنند. در همین راستا شوروی و انگلیس در ششم اسفند ۱۲۹۹ با امضای قراردادی، روابط خصمانه خود را بهبود بخشیدند و به دوستی با یکدیگر تظاهر کردند. در ایران نیز مشیرالدوله جای وثوق الدوله نامحسوب را گرفت و شوروی در صدد برآمد با ایران نیز روابط دوستانه برقرار سازد. ایران نیز می‌خواست با این کار خود جنگلی‌ها را از حمایت شوروی محروم سازد. با امضای قراردادی شوروی به ایران قول داد که از حمایت جنگلی‌ها دست بردارد.

در فصل چهارم مؤلف در ادامه بررسی حوادث انقلاب جنگل، به بررسی نقش و جایگاه حیدرخان عمو اوغلی در انقلاب جنگل می‌پردازد. حیدر عمو اوغلی در این مقطع از زندگی سیاسی خود به رهبری حزب عدالت منصوب شده بود و در شرایطی که اوضاع انقلاب جنگل در بدترین و بحرانی‌ترین موقعیت خود بود و ارتش سرخ نیز با تلاش قوام السلطنه از ایران بیرون رفته بود و انقلاب جنگل بزرگ‌ترین حامی خود را از دست داده بود و زمینه هیچ گونه کار انقلابی فراهم نبود، حیدر خان به گیلان وارد شد. به نظر مؤلف ورود حیدرخان به گیلان و وارد شدن وی به تشکیلات جنگل اقدامی شتاب‌زده و اشتباهی استراتژیک بود. سرانجام پس از چند جلسه گفتگو که بین میرزا و حیدر خان انجام شد، کمیته‌ای تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از حیدرخان، میرزا کوچک، میرزا محمدمهدی انشایی، احسان الله و خالوقربان. در این میان نامی از حسن خان آلیانی دیده نمی‌شود که از شخصیت‌های بانفوذ جناح میرزا کوچک خان بود. با توجه به حضور حیدرخان و عدم حضور حسن خان می‌توان

گفت که میانه‌روها در این کمیته قدرت بیشتری داشتند.

پس از چندی احسان الله خان در اقدامی خودسرانه عازم فتح تهران شد، ولی از نیروهای دولتی شکست خورد و به همین دلیل عضویت وی در این کمیته لغو شد و قلمرو وی به شرق سفید رود محدود شد. در این زمان قلمرو جنگلی‌ها به چهار بخش تقسیم می‌شد، انزلی در اختیار حیدر خان بود، خالو قربان بر رشت حکمرانی می‌کرد، فومنات در اختیار میرزا بود و لاهیجان هم در اختیار احسان الله خان بود.

فصل پنجم: نخستین مطلبی که در این فصل مورد توجه مؤلف قرار گرفته است، چالش قدرت در تشکیلات جنگل، پس از انتقال به زیده و آلیان است، که پیش از این در فصل نخست نیز از آن سخن رفته بود. مطلب دیگری که از آن بحث شده است واقعه ماسرا است که به نظر می‌رسد، از طرف حسن خان آلیانی برنامه ریزی شده بود و به دستگیری حیدر خان عمو اوغلی انجامید.

کمیته پنج نفری انقلاب هفته‌ای یک بار در روستای ماسرا در جنوب غربی رشت جلسه‌ای برگزار می‌کردند. آخرین جلسه آنان در ۷ مهرماه ۱۳۰۰ برگزار شد؛ در حالی که کوچک خان و محمد مهدی انشایی حاضر نبودند، در حالی که منتظر میرزا بودند ناگهان تعدادی افراد مسلح خانه را گلوله باران کردند. در این حادثه، سرخوش، شاعر رشتی که در این زمان عضو کمیته بود در آتش سوخت؛ خالو قربان فرار کرد ولی حیدر خان که در حال فرار بود دستگیر شد. مؤلف در تحلیل علل و عاملین واقعه ماسرا، معتقد است که میرزا کوچک خان در این حادثه نقشی نداشت، زیرا وی در آن زمان هرچند به ظاهر رهبری تشکیلات جنگل را بر عهده داشت ولی کمترین تسلطی بر امور نداشت و جایگاه میرزا ضعیف‌تر از هر زمان بود. در این زمان حسن خان آلیانی و تیمسار ثقفی در خفا همه چیز را اداره می‌کردند، میرزا به اقدامات این دو نفر مشکوک بود و همین عامل سبب شد تا نتوانند پای میرزا را به این حادثه بکشانند. حادثه ماسرا از جانب افراطیون برنامه‌ریزی شده بود و در پی این واقعه، حوادث به گونه‌ای پیش رفت که آنان می‌خواستند. زیرا در پی این حادثه جنگلی‌ها به رشت حمله کردند و نیمی از این شهر را به اشغال خود در آوردند، در این زمان نیروهای دولتی نیز به فرماندهی سردار سپه به رشت حمله کردند و نیروهای خالو قربان شکست خوردند و نیروهای جنگل نیز با تعقیب سردار سپه مواجه شدند و بار دیگر به فومن عقب نشستند، ولی سردار سپه مصمم به سرکوبی کامل آنان بود و خالو قربان نیز که در این زمان از سردار سپه لقب سردار منصور را دریافت کرده بود، وی را همراهی می‌کرد.

فصل ششم: اقدام جنگلی‌ها در حمله به رشت در خوشبینانه‌ترین حالت یک اشتباه بزرگ تاریخی و در بدبینانه‌ترین حالت اقدامی توطئه آمیز و مشکوک به حساب می‌آید، کوچک خلی نیز در این زمان کاری جز نظاره کردن امور و حوادث نداشت و کوشش او در تأیید ضمنی برخی از اقدامات افراطیون در آن روزها، از روی ناچاری و منفعلانه بود. کاهش نفوذ و اقتدار میرزا در تشکیلات جنگل از تابستان ۱۲۹۹، کمی پس از پیروزی انقلاب جنگل شروع شد و این زمانی بود که بلشویک‌ها در انقلاب قدرت یافتند و اداره‌ی امور را از دست میرزا بیرون آوردند و میرزا از رشت بیرون رفت و خودخواسته به جنگل‌های دورافتاده زیده و آلیان تبعید شد. انزوای میرزا در این منطقه دورافتاده با روابط ابدی - روستایی سبب شد که وی از پایگاه اصلی خود (رشت) دور بماند و اقتدار و رهبری خود را از دست بدهد و حس خان آلیانی که در این زمان

قدرت زیادی کسب کرده بود، به شخصیت اصلی تبدیل شود. اما با ورود حیدر خان به تشکیلات جنگل اقتدار و نفوذ حسن خان تهدید می‌شد و اقدام وی در حمله به رشت زمانی بیشتر ابهام برانگیز می‌شود، که بلافاصله پس از حمله او به رشت، سفیری به تهران فرستاد و مذاکره با دولت مرکزی را در دستور کار خود قرار داد.

سفیر جنگلیان در تهران مورد توجه قرار نگرفت. سفیر شوروی نیز که پیش از این برای برقراری صلح بین جنگلی‌ها تلاش می‌کرد، نسبت به جنگلی‌ها دیدگاه دیگری داشت و چاره کار را در حمله نظامی سردار سپه به رشت و سرکوبی جنگلی‌ها می‌دید.

مؤلف بر اساس خاطرات روزانه سرلشکر کوبال (سالار نظام) چگونگی اشغال رشت توسط سردار سپه را بدین گونه بیان می‌کند: هنگام حرکت به سمت رشت در امامزاده هاشم واقع در ۳۰ کیلومتری رشت، خالو قربان نزد رضاخان آمد و اظهار اطاعت کرد. در این سفر «کلانتروف» روسی که هدفش راضی کردن بلشویک‌ها به اطاعت از دولت مرکزی بود؛ رضاخان را همراهی می‌کرد. خالو قربان هنگام بازگشت به رشت تصمیم گرفت نیروهای خود را از رشت بیرون ببرد، که این به معنی واگذار کردن سنگرهای خود به نیروهای جنگل بود و می‌توانست به ضرر سردار سپه و نیروهایش باشد. سرانجام با دخالت کلانتروف، راضی شد تا آمدن سردار سپه به رشت در شهر بماند. با ورود نیروهای قزاق به رشت، خالو قربان شهر را به دست آنان سپرد و خود به انزلی رفت. رضاخان رشت را به ساعدالملک سپرد و در تعقیب نیروهای میرزا به فومنات حمله کرد. وی در جواب نامه میرزا که اظهار اطاعت و همکاری کرد، نوشت: هم اینک زمام امور در دست من است و باید مقدرات کار خود را به من بسپارید. هنگامی که نقشه ترور رضاخان - که از جانب جنگلی‌ها ترتیب داده شده بود - کشف شد، رضاخان در سرکوبی آنان مصمم‌تر شد؛ هرچند که گیلک این نقشه را کار کسانی می‌داند که حادثه ماسرا را نیز برنامه‌ریزی کرده بودند و نامه‌ی او را با امضای میرزا جعل کردند، تا اقدامات صلح‌طلبانه میرزا را بی‌اثر سازند. سردار سپه همین نامه‌های جعلی را به روتشتین سفیر شوروی ارائه کرد و آن را دلیلی برای خشونت خود در برخورد با جنگلی‌ها دانست. رضاخان شروط سه‌گانه خالو قربان را پذیرفت و در حمله به فومنات از وی استفاده کرد. زیرا وی و نیروهایش به اوضاع جغرافیایی منطقه فومن آشنا بودند و می‌توانستند راهنمایان خوبی برای قزاق‌ها باشند. علاوه بر خالو قربان، برخی دیگر از متحدان پیشین میرزا از جمله سید جلال چمنی، کربلایی نقره آلیانی، سردار مقتدر تالش، و شبان شفتی نیز رضاخان را راهنمایی می‌کردند.

عاقبت میرزا

این بخش از تألیف با تکیه بر خاطرات یان کولارژ نوشته شده است. وی به عنوان تکنسین نظامی به نیروهای جنگل خدمت می‌کرد. پس از تسخیر زیده، نیروهای قزاق به نزدیکی کیش دره رسیدند. در این شرایط میرزا و گائوک و نعمت الله خان داماد حسن خان نیز به مخفی‌گاه خود در کوهستان رفتند. حسن خان آلیانی میرزا و گائوک را به کربلایی ابراهیم میانه رزی و پسرش رحمان بک سپرد و خود به سیاه کوه رفت. او تأکید کرد که کسی از پناهگاه خارج نشود تا نیروهای قزاق بروند و آنگاه مجدداً نیروها را سازماندهی کنیم. ده روز از مخفی شدن میرزا و دیگر مجاهدان می‌گذشت و پیغامی از طرف حسن خان دریافت نشد. مؤلف در اینجا با بیان اعتراض

نفوذ و اعتبار.

انقلاب جنگل و پروژه ناتمام مشروطیت

حرکت جنگلی‌ها در پنج سال نخست حیات خود، به صورت یک جنبش مشروطه‌خواهی نمود یافت، اما با ورود بلشویک‌ها به این جنبش و در آستانه‌ی تبدیل به انقلاب در تحولی سریع به انقلاب جمهوری‌خواهی از نوع سوسیالیستی تبدیل شد. در واقع مرحله‌ی دوم انقلاب جنگل فاصله گرفتن از آرمان‌های مشروطیت بود.

به باور مؤلف، با ورود بلشویسم به ایران از طریق انقلاب جنگل، که همانندی‌های زیادی با خودکامگی و خشونت‌ورزی استبداد شرقی داشت، گسستی تاریخی در فرهنگ سیاسی نوین دموکراتیک و مشروطه‌خواهی ایران به وجود آمد. با مسلط شدن این تفکر بر فرهنگ سیاسی مخالفان تحول‌خواه ایران در اواخر دهه ۱۳۰۰، هر جریان اصلاح‌طلبی که تکالیف انقلاب مشروطه را در برنامه خود قرار می‌داد، مورد تحقیر قرار می‌گرفت.

مؤلف معتقد است که حتی افرادی چون محمد مصدق که مجلس را منحل کرد، تحت تأثیر این فرهنگ قرار گرفته بود و برای این که متهم به سازشکاری نشود، علی‌رغم توصیه مشاورانش، به این اقدام دست زد. تحت تأثیر همین فرهنگ سیاسی بود که حسین فاطمی نیز هنگام خروج شاه از ایران طی نطقی خواهان ایجاد جمهوری در ایران شد. شاه نیز تحت تأثیر همین فرهنگ بود که برای جذب مخالفان و ایجاد مشروعیت برای خود، اصلاحات ارضی خود را، تنها بخشی از انقلاب شاه و ملت نامید.

نقد و بررسی

نخستین ویژگی اثر این است که اصول پژوهش علمی در آن رعایت شده است. مؤلف سؤالاتی را مطرح کرده و درصدد پاسخ به آن‌هاست و از عهده پاسخ به آن‌ها به خوبی بر آمده است. یکی از اصول یک پژوهش علمی این است که موضوع مطالعه دارای فرضیه باشد، مؤلف محترم اثر نیز فرضیه‌ای را مطرح نموده است؛ در حالی که در بسیاری از پژوهش‌های تاریخی این موضوع نادیده گرفته می‌شود. مؤلف در صفحات آغازین کتاب اظهار می‌دارد که درصدد است موضوع جنبش و انقلاب جنگل را بی‌طرفانه بررسی کند و این بی‌طرفی را به خوبی رعایت کرده است. مؤلف نقاط قوت و ضعف شخصیت‌های درگیر در جنبش و انقلاب را بیان نموده است و به تحلیل آنان پرداخته است.

اثر دارای نقشه‌هایی است که توسط مؤلف محترم و از طریق کار می‌دانی تهیه شده است که به فهم بهتر مطالب کتاب، کمک شایانی به خواننده می‌کند، هرچند برخی از آن‌ها دارای کیفیت مطلوبی ندارد و اسامی اماکن واضح نیست.

مؤلف در بیان حوادث و علل آن حق مطلب را ادا نموده است، اما در دو مورد شایسته بود که با توضیح بیشتر به روشن تر شدن مطلب کمک بیشتری می‌کرد. در مورد چگونگی شروع جنبش توسط میرزا کوچک خان آمده است که: میرزا پس از مشورت با برخی شخصیت‌های ملی حرکت خود را آغاز کرد. بهتر این بود که مؤلف به نام این شخصیت‌ها نیز اشاره می‌کرد. همچنین در بیان علل اختلاف میان میرزا و حاج احمد کسمایی اظهار می‌دارد که طرفداران حاج احمد روستایی بودند و آمال و آرزوهای مشخصی برای جنبش داشتند؛ ولی از این آمال و آرزوها سخنی به میان نیامده است.

نعمت الله خان به حسن خان نتیجه می‌گیرد که حسن خان با مخفی کردن میرزا و دیگر مجاهدان سعی داشت آنان را به سردار سپه تسلیم کند. میرزا و گائوک از مخفی‌گاه بیرون آمدند و به «توسه کله» مخفی‌گاه میرزا نعمت الله رفتند در این زمان حسن خان نیز به آنان ملحق شد؛ اما به دلیل اختلافات ایجاد شده، حسن خان از میرزا و یارانش جدا شد، هرچند که از موضوع اختلاف میرزا و حسن خان در این برهه اطلاعاتی وجود ندارد. میرزا کوچک، میرزا نعمت الله و گائوک رهسپار خلخال شدند مسیر آنان شناسایی شد و قزاق‌ها آنان را تعقیب کردند، میرزا نعمت الله با قزاق‌ها درگیر شد و به قتل رسید. میرزا و گائوک نیز در یازدهم آذر ماه در برف و کولاک روستای «گیلوان و خانقا» جان باختند.

آخرین موضوع این فصل تحلیل شخصیت حیدرخان عمو اوغلی و سر انجام وی است. مؤلف بر این باور است که حیدرخان بلشویک نبود. سلطان‌زاده نیز که خود یک بلشویک بود، حیدرخان را ناسیونالیست ملی‌گرا می‌دانست. سلطان‌زاده (اوتیس می‌کابیلیان) در اقدامی عجیب قتل حیدرخان را به میرزا نسبت داد که این خلاف واقعیت است. داستان قتل حیدرخان بدین صورت است که وی پس از آنکه توسط حسن خان آلیانی در واقعه‌ی ملاسرا دستگیر شد، تصمیم به فرار گرفت، ولی در بار دوم فرار توسط نگهبانانش کشته شد. هرچند دکتر آلیانی حیدر را مستحق مرگ می‌داند، ولی مؤلف محترم ناصر عظیمی با وی مخالف است و اظهار می‌دارد، که چه موافق حیدر باشیم، چه با او مخالف باشیم، وی نقش بزرگی در تاریخ ایران داشته است. وی در چارچوب انقلاب جنگل یک متهم بود و شایسته نیست که یک متهم را بدون برگزاری دادگاه مستحق مرگ بدانیم.

در آخرین فصل اثر، یعنی فصل هفتم مؤلف درصدد است جنبش و انقلاب جنگل را از منظر دیگری مورد مطالعه قرار دهد. در این فصل دو موضوع مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. موضوع نخست اختلاف بین جناح بلشویک و جنگلی‌ها (میرزا کوچک) و دومین موضوع تأثیر انقلاب جنگل بر فرهنگ سیاسی ایران.

دو موضوع محوری سبب اختلاف میان دو جناح انقلاب جنگل می‌شد. موضوع نخست شیوه‌ی فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی و مضمون کاملاً جدیدی از انقلاب و آزادی بود که جناح بلشویکی عرضه می‌کرد و تا آن زمان در ایران سابقه نداشت. موضوع دیگر اجرای برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به ویژه انقلاب ارضی بود، که بلشویک‌ها خواهان اجرای سریع آن بودند. ولی جناح جنگل در این مورد با آنان هم عقیده نبودند.

شیوه‌ی عمل بلشویک‌ها تئوری‌های لنین بود، آنان درصدد بودند مرحله‌ی انقلاب بورژوا - دموکراتیک را که در گیلان در جریان بود (انقلاب جنگل در خرداد ۱۲۹۹) را به انقلابی سوسیالیستی و شورایی نظیر شوروی تبدیل کنند. در راستای این هدف، تصمیم داشتند همان گونه که در شوروی علیه کرنسکی کودتا کردند در ایران هم علیه میرزا کودتا و وی را دستگیر کنند، که میرزا از واقعه خبردار شد و رشت را ترک کرد و به فومن رفت. آنان نیز در اقدامی کودتایمانند قدرت را در رشت بدست گرفتند و گروهی از مقامات جنگلی را دستگیر کردند.

بلشویک‌ها درصدد بودند در رشت زمین‌ها را از مالکان بگیرند و ملی کنند، این اقدام آنان نارضایتی زمین‌داران را در پی داشت، که به قول کوچک خان غالب مالکین و زمین‌داران رؤسای ایلات و عشایر بودند و در ایشان دارای